

بررسی سر چشمه‌های حکایات روضه نخستین بهارستان جامی

دکتر وحید سبزیان پور

دانشیار گروه زبان عربی دانشگاه رازی

فرزانه فتاحیان

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی

(از ص ۷۳ تا ۹۸)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۴/۱۲

چکیده:

بهارستان جامی از آثار ارزشمند ادب فارسی و در برگیرنده داستان‌ها و سخنان حکیمانه بسیاری است، که منشأ و منبع بسیاری از آنها عربی است. هر چند از سخنان جامی بر می آید که از آثار پیشینیان بهره نبرده است، اما با جستجوی منابع عربی، پیشینه بسیاری از داستان‌های این کتاب را می توان یافت. در این مقاله پیشینه عربی بیست و سه حکایت و منبع فارسی، سی و سه حکایت از سی و شش حکایات روضه نخست بهارستان را شناسایی کرده ایم. همچنین نشان داده ایم که دست کم دوازده حکایت از آنها در منابع فارسی قبل از جامی آمده، از دیگر نتایج این تحقیق این است که جامی این بخش از بهارستان را از کتاب دیگر خود نفحات الانس برگرفته است. در این پژوهش، سی و یک حکایت از باب اول بهارستان را در کتاب نفحات الانس پیدا کرده ایم.

واژه‌های کلیدی: جامی، بهارستان، نفحات الانس، منابع عربی و حکایات صوفیه.

مقدمه

نورالدین عبدالرحمن جامی، از بزرگترین نویسندگان و شاعران عرصه نظم و نثر فارسی در قرن نهم هجری است. برگزیده‌ترین اثر او کتاب بهارستان است که آمیخته‌ای از نظم و نثر است و بخشی از آن به تبعیت از کتاب گلستان نگاشته شده است. این کتاب در هشت روضه (باب) با عنوانهای مختلف تدوین شده است که در بردارنده حکایتها، داستانها و اقوالیست که منشأ اغلب این حکایتها عربی است و جامی هیچ اشاره‌ای به عربی بودن منشأ آنها نکرده است.

پیشینه تحقیق

بر اساس اطلاعات نظام مند، تاکنون در هیچ پژوهشی به بررسی این منابع پرداخته نشده است. لازم به یادآوری است که عابدی (۱۳۷۰: ۴۳) با آنکه روضه نخست بهارستان را برگرفته از نفاتح الانس دانسته، بر اساس این پژوهش، در شرح ارزشمند خود بر نفاتح الانس، به وجود چهارده حکایت (ش ۱-۳-۴-۵-۶-۲۰-۲۳-۲۶-۲۹-۳۰-۳۲-۳۴-۳۵) از سی و یک حکایات بهارستان، که در نفاتح الانس آمده، اشاره کرده است. در این مقاله به بررسی منابع عربی روضه نخست این کتاب با عنوان «در نشر ریاحین چیده از بساتین دور بینان راه هدایت و صدر نشینان بارگاه ولایت» که حکایاتی از بزرگان صوفیه و ذکر احوال آنان است، پرداخته ایم و منبع عربی بیست و سه حکایت از سی و شش حکایات آن را شناسایی کرده ایم. لازم به یادآوری است که در برخی منابع فارسی قبل از جامی همانند کشف المحجوب، سه حکایت (ش ۱۲-۲۹-۳۲)، تذکره الاولیاء نه حکایت (ش ۱-۱۰-۱۱-۱۲-۱۶-۲۰-۲۸-۳۲-۳۴)، در مرصاد العباد و مثنوی معنوی هر کدام دو حکایت به ترتیب (ش ۱-۲۲) و (ش ۱-۱۲) و در اسرار التوحید یک حکایت (۶) آمده است. جامی سی و یک حکایت از این سی و شش حکایت را در نفاتح الانس خود نیز ذکر کرده و سه رباعی از رباعیات بهارستان نیز در دیوان شعر او آمده است. همچنین اشتباهات چاپی آخرین چاپ بهارستان (چاپ ششم) را در پی نوشت نشان داده ایم^(۱). در این بخش ابتدا حکایت‌های جامی را به شکل ایتالیک مطابق چاپ

ششم حاکمی، آورده سپس به ذکر منابع پرداخته ایم. ضمناً منابع مختلف را بر اساس تقدم تاریخی نویسندگان آنها آورده ایم. در فهرست منابع تاریخ وفات نویسندگان را برای مزید اطلاع ذکر کرده ایم.

۱. ارزش حکایت از بزرگان

سَيِّد الطائفة جُنید - قُدَّسَ سِرُّه - می‌گوید: حکایات المشایخ جُنْد مِّن جُنُودِ ا... - تعالی - یعنی سخنان مشایخ در علم و معرفت راسخ لشکری است از لشکرهای خدای تعالی. به کشور هر دل که عنان عزیمت تابد، مخالفان نفس و هوا هزیمت یابد. قطعه:

هجوم نفس و هوا کز سپاه شیطانند چو زور بر دل^(۳) مرد خدا پرست آرند
بجز جنود حکایات رهنمایان را چه تاب آنکه بر آن رهنزان شکست آرند
خدای تعالی با رسول خود - صلی الله علیه و سلم - خطاب می‌کند که (و کُلَّا نَقْصٌ
عَلَيْكَ مِنْ اَنْبَاءِ الرَّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فَاُذَك). (هود/۱۲۰). یعنی می‌خوانیم بر تو قصه‌های
پیغمبران تا دل ترا ثابت گردانیم بر آن چه هستی تو بر آن. قطعه:

چو صورتی به دلت سازی از ارادت راست ز نفخ^(۴) صور دم عارفان حیاتش ده
و گر شود متزلزل دلت ز جنبش^(۵) طبع به شرح قصه صاحب‌دلان ثباتش ده
(جامی، ۱۳۸۷: ۲۹)

در منابع عربی: قال الشيخ سيدنا أبو القاسم الجنيد رضي الله عنه و نفعنا ببركاته:
الحِكَايَاتُ جُنْدٌ مِّن جُنُودِ اللَّهِ يُقَوِّي اللَّهُ بِهَا اَبْدَانَ المَرِيْدِيْنَ.

(رك؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۲۴۲؛ قشیری، بی تا: ۳۵۴/۲؛ نهای، ۱۴۰۳: ۸۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸: ۳۲۲/۱۱؛ ابن ملقن، ۱۴۱۵: ۱۵۵؛ مقرئ، ۱۳۵۸: ۳۰)^(۶)

در مثنوی معنوی در ابتدای دفتر سوم به این صورت آمده است: الحِكْمُ جُنُودُ اللَّهِ
يُقَوِّي بِهَا الارواحَ المَرِيْدِيْنَ يَنْزَهُ عِلْمَهُمْ عَن شَائِبَةِ الجَهْلِ و عَدْلِهِمْ عَن شَائِبَةِ الظلمِ و
يُقَرِّبُ مَا بَعَدَ عَنْهُمْ فِي الآخِرَةِ. (مولوی، ۱۳۸۸: ۴۰۱)، و در کتاب مرصاد العباد (رازی، بی تا:
۶) با عنوان «کلمات المشایخ» آمده است. (رك؛ زرین کوب، ۱۳۶۸: ۴۶۹؛ عطار، ۱۳۷۰: ۷ و
جامی، ۱۳۷۰: ۲۳)

۲. یاد بزرگان کنید تا بهره ای بیابید

پیر هرات خواجه عبدالله انصاری - قُدّسِ سِرّه - اصحاب خود را وصیت کرده است که از هر پیری سخنی یاد گیرید و اگر نتوانید نام ایشان را بیاد آرید تا بهره ای یابید. رباعی:

آنی تو که از نام تو می بارد عشق وز نامه^(۷) و پیغام تو می بارد عشق
عاشق شود آنکس که به کویت گذرد آری ز در^(۸) و بام تو می بارد عشق

در خبر است که خدای تعالی فردای قیامت با بنده‌ای از مفلسی و بی مایگی شرمنده گوید که فلان دانشمند یا عارف را در فلان محله می شناختی؟ گوید: آری می شناختم فرمان رسد که ترا به وی بخشیدم. قطعه:

قدر من در صف عشاق تو زان پست ترست که ز نم گام ارادت به مقامات وصول
در دلم نقش شده نام گدایان درت بس بود نامه اعمال مرا مهر قبول

(جامی، ۱۳۸۷: ۲۹-۳۰)

در مورد اهمیت راهنمایی جستن مرید از حکایات، در کتاب جلوه‌های تصوف و عرفان در ایران و جهان آمده است: امام یوسف همدانی را پرسیدند: که چون این روزگار بگذرد و این طایفه روی در نقاب تواری آرند چه کنیم تا سلامت بمانیم؟ گفت هر روز هشت ورق از سخن ایشان می خوانید، پس وردی ساختن، اهل غفلت را. (رک: تدین، ۱۳۸۸: ۵۲ و جامی، ۱۳۷۰: ۲۴-۲۵)

۳. گریه از ترس جدایی

سری سقطی (قُدّسِ الله تعالی سِرّه) جنید را کاری فرمود، به موجب دلخواه وی به آن قیام نمود کاغذ پاره ای به وی انداخت (در وی نوشته که): سَمِعْتُ حَادِيًا يَحْدُو^(۹) فِي الْبَادِيَةِ وَ يَقُول:

أبْكَى وَ مَا يُدْرِيكَ مَا يُبْكِينِي
أَبْكَى حَذَارًا أَنْ تُفَارِقِينِي
وَ تَقْطَعِي حَبْلِي وَ تَهْجُرِينِي

رباعی:

خون می‌گیریم و ز تو چه پنهان دارم کز بهر چه^(۱۰) این دو چشم گریان دارم
هر چند دلی به وصل شادان دارم صد داغ بر آن^(۱۱) ز بیم هجران دارم

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۰)

منابع عربی: قال الجنید: ناولنی سیری رُقَعَةً مَكْتُوبَةً فِيهَا سَمِعْتُ حَدِيثاً فِي طَرِيقِ مَكَّةَ شَرَفَهَا اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ:

أَبكى، وَ مَا يُدْرِيكَ مَا يُبْكِينِي أَبكى حِذَاراً أَنْ تُفَارِقِينِي

(بشینه، ۱۹۸۰: ۱۰۱)

و تَقَطَّعَى حَبْلِي وَ تَهَجَّرِينِي

در ابیات بالا دو مصراع اول از اشعار جمیل بشینه است و مصراع بعد به این شعر اضافه شده است.

(رک؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۲۷۳؛ قشیری، بی تا: ۲/ ۵۰۲؛ ابن الجوزی، ۱۴۱۲: ۱۶۲)

منابع فارسی: (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۵۲)

رباعی بالا در دیوان جامی (۱۳۷۸: ۱/ ۸۶۵ - ۸۶۶) نیز دیده می‌شود.

۴. گریه در فراق یار

هم جنید - قُدَسَ سِرُّه - گوید که روزی به خانه سَرِّی سَقَطی آمدم این بیت می‌خواند و می‌گریست، بیت:

لا فِي اللَّيْلِ وَ لا فِي النَّهَارِ لِي فَرَجٌ ^(۱۲) فَلَأَبَالِي أَطَالَ اللَّيْلُ أَمْ قَصُرَا
نی شب تهیم نه روز از ناله و آه خِوَاهی شَب من دراز و ^(۱۳) خِوَاهی کِوَتاه

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۰)

قال الجنید: إنه أنشد يوماً:

لا فِي النَّهَارِ وَ لا فِي اللَّيْلِ لِي فَرَجٌ فَلَأَبَالِي أَطَالَ اللَّيْلُ أَوْ قَصُرَا

(رک؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۲۸۷؛ ابن ملقن، ۱۴۱۵: ۱۶۳)

منابع فارسی: (نک: جامی، ۱۳۷۰: ۵۱)

در مکاتب عرفانی تضرع و زاری به درگاه حق از اهمیت بالایی برخوردار است، در این باره در مثنوی معنوی آمده است:

تا نگرید کودک حلوا فروش بحر رحمت در نمی آید به جوش
ای برادر طفل، طفل چشم توست کام خود موقوف زاری دان درست
گر همی خواهی که آن خلعت رسد پس بگریان طفل دیده بر جسد

(مولوی، ۱۳۸۸: ۱/ ۳۰۵۲)

۵. استقامت در رسیدن به هدف

منصور حلاج را پرسیدند که مرید کیست؟ گفت: آنست که از نخست بارگه حضرت حق را نشانه قصد خود سازد، تا به وی نرسد به هیچ چیز نیارآمد و به هیچ کس نپردازد. رباعی:

بهر تو به برّ و^(۱۴) بحر بشتافته ام هامون بریده کوه بشکافته ام
و ز هر چه^(۱۵) رسید بیش رو تافته ام تا ره به حریم وصل تو یافته ام

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۰)

منابع عربی: سمعتُ عبدالواحدِ السیاری، يقول: سمعتُ فارساً البغدادی، يقول: سألتُ الحُسینَ بنَ المنصورِ عن المریدِ، فقال: (هو الرّامی بقصدِهِ إلى اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ فلا یَعرِجُ حتّی یَصِلَ).

(نک: سلمی، ۱۴۱۹: ۲۳۸؛ شعرانی، ۱۳۱۵: ۹۲)

منابع فارسی: (نک: جامی، ۱۳۷۰: ۱۵۷) رباعی بالا در دیوان جامی (۱۳۷۸: ۸۶۵/۱) نیز آمده است.

حافظ در بیتهای به همین معنا اشاره دارد:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید

(حافظ، ۱۳۸۰: ۱۵۲)

۶. سختی مبارزه با کبر

ابوهاشم صوفی - قُدّسَ سِرِّه - گفته است که کوه را به نوک سوزن (از بیخ کندن) آسانترست از ردیلت کبر از دل بیفکندن. قطعه:

لاف بی کبری مزین کان از نشان پای مور

در شب^(۱۶) تاریک بر سنگ سیه پنهان ترست

و ز درون^(۱۷) کردن برون آسان مگیر آن را کز آن

کوه را کندن به سوزن از زمین آسانتر است

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۰)

منبع عربی: قال أبوهاشم: لَفَلَحُ الجِبَالِ بِالأَبْرِ أيسرُ من إخراجِ الكِبَرِ من القلوبِ. (نک:

اصفهانى، ۱۴۰۵: ۲۰۵/۱۰).

این حکایت در اسرار التوحید (منور، ۱۳۶۶: ۳۰۶) به ابوسعید ابوالخیر نسبت داده شده است. (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۲۸)

۷. گام اول و دیدن حق

ذوالنون مصری - قُدّسَ سِرّه - پیش یکی از مشایخ مغرب بجهت مسئله ای برفت. آن شیخ گفت: بهر چه آمده ای؟ اگر آمده ای که علم اولین و آخرین بیاموزی این را روی نیست که این همه خالق داند؛ و اگر آمده ای که او را جویی آنجا که اوّل گام برگرفتی او خود آنجا حاضر بود. رباعی:

زین پیش برون ز خویش پنداشتمت در غایت سیر خود گمان داشتمت
اکنون که ترا یافتم آنی دانم کاندر قدم نخست بگذاشتمت

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۱)

منبع فارسی: (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۳۱) این دو بیت در دیوان جامی (۱۳۷۸: ۸۵۱/۱) نیز آمده است.

۸. طلب و وصال

پیر هرات گوید او با جوینده خود همراهست، دست وی گرفته در طلب خود می‌تازاند. قطعه:

آنکه نی نام به دستت مرا زو نه^(۱۸) نشان دست بگرفته مرا در عقب خویش کشان
اوست دست من و پا نیز به هر جا که روم پای کوبان ز پیش می‌روم و دست فشان
(جامی، ۱۳۸۷: ۳۱)

منابع فارسی: (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۳۱)

۹. عبادت از روی عشق و محبت

فضیل عیاض - قُدّسَ سِرّه - می‌گوید که من حق سبحانه و تعالی را به دوستی پرستم که نشکیم که نپرستم. بعضی ازین طایفه را پرسیدند که سفله کیست؟ گفت: آنکه حق

را بر بیم و امید می‌پرستد. پس گفتند تو چون پرستی؟ گفت: به مهر و دوستی که مهر و دوستی وی مرا بر خدمت و طاعت دارد. رباعی:

جانا ز در تو دور نتوانم بود (قانع به بهشت) و حور نتوانم بود
سر بر در تو به حکم عشقم نه به مزد زین در چه کنم صبور نتوانم بود^(۱۹)
قطعه:

کی شود سوز قتیلت کشته زیر تیره خاک؟

زانکه این آتش ز جان^(۲۰) روشن او خاستست

چون تواند عاشق از طوق وفایت سرکشید؟

قمری آسا طوق او از گردن او خاستست

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۱)

موضوع تقسیم عبادات به عبادت بردگان و تاجران و احرار در حدیثی منسوب به امام علی علیه السلام چنین آمده است: باسناده عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: العبادَةُ ثلاثَةٌ: قومٌ عَبَدُوا... عزَّ و جَلَّ خوفًا، فتلكُ عبادَةُ العبيدِ و قومٌ عَبَدُوا اللهَ تَبَارَكَ و تَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ، فتلكُ عبادَةُ الاجراءِ، و قومٌ عَبَدُوا... عزَّ و جَلَّ حُبًّا له، فتلكُ عبادَةُ الاحرارِ؛ و هيَ افضلُ العبادَةِ. (آمدی، ۱۳۷۱: ۱۷۵۳).

جامی در کتاب نفعات الانس (۱۳۷۰: ۳۳-۳۴) این حکایت را نقل کرده است و عبارت: سفله کیست؟... را به محمد بن سعید الزنجی نسبت داده است.

بیتی از حافظ به همین معنا اشاره دارد:

از در خویش خدایا به بهشتم مفرست که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس

(حافظ، ۱۳۸۰: ۱۷۶)

۱۰. صوفی مهمان حضرت حق

معروف کرخی - قُدَس سِرّه - گفته است که صوفی اینجا مهمانست، تقاضای مهمان بر میزبان جفاست، مهمان که با ادب بود منتظر است نه متقاضی. قطعه:

مهمان توام در صف ارباب ارادت بنشسته به هر چیز که آید ز تو^(۲۱) راضی
بنهاده به خوان کرمت دیده امید انعام تو را منتظرم نی متقاضی

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۱)

منابع عربی: و قد کان معروفُ الکرخی یُهدیَ إلیه طَیباتُ الطعامِ فیأکلُ، فقیل له: إنَّ أخاکَ بشراً لا یأکلُ مثلَ هذا؟ فقال: إنَّ أخی بشراً قَبَضَه الورعُ و أنا بَسَطَتَنی المَعْرِفَةُ، ثم قال: إنما أنا ضیفٌ فی دارِ مولای فإذا أطمعنی أکلت و إذا جَوَّعَنی صَبَرْتُ، ما لی و الاعتراضُ و التمییزُ؟

(رک؛ مکی، ۱۴۱۲: ۲/۲۹۷ و غزالی، بی تا: ۲۹۶)

این حکایت با اندک تفاوتی در تذکره الأولیاء به این صورت آمده است: نقلست که یک روز طعامی خوش میخورد (معروف کرخی) او را گفتند: چه می‌خوری؟ گفت: من مهمانم آنچه مرا دهند آن خورم. (رک؛ عطار، ۱۳۷۰: ۲۸۲ و جامی، ۱۳۷۰: ۳۵).

۱۱. ترک دنیا و صحبت مولی

بایزید بسطامی را - قُدَسَ سِرُّه - پرسیدند که سنت کدامست و فرض کدام؟ فرمود: که سنت ترک دنیا است و فرض، صحبت مولی. مثنوی:

ای که در شرع خداوندان حال
سنت آمد رخ ز دنیا^(۳۲) تافتن
میکنی از سنت و فرضم سؤال
فرض، راه قرب مولی یافتن

(جامی، ۱۳۸۷؛ ۳۱)

منابع عربی: سئل أبویزید السُّنَّه و الفریضه. فقال: السُّنَّه ترکُ الدنیا، و الفریضه الصُّحْبَةُ مع المولی؛ لأنَّ السُّنَّهَ کُلَّهَا تدلُّ علی ترکِ الدنیا، و الکتابُ کُلُّه یدلُّ علی صحبهِ المولی. فَمَنْ تَعَلَّمَ السُّنَّهَ و الفریضهَ فقد کَمَّل. (نک: سلمی، ۱۴۱۹: ۳۷)

منابع فارسی: (رک؛ عطار، ۱۳۷۰: ۱۶۷)

۱۲. شرط دوستی

شبلی را - قُدَسَ سِرُّه - شوری افتاد، به بیمارستانش بردند. جمعی به نظاره وی رفتند. پرسید که شما کیانید؟ گفتند: دوستان تو. سنگی برداشت و بر ایشان حمله کرد. جمله بگریختند. گفت: باز آید ای مدعیان که دوستان از دوستان نگریزند و از سنگ جفای شان نپرهیزند. قطعه:

آنست دوستدار که هر چند دشمنی
بیند ز دوست^(۲۳) بیش شود دوستدارتر
بر سر هزار سنگ ستمگر خورد ازو
گردد بنای عشقش از آن استوارتر
(جامی، ۱۳۸۷: ۳۱)

منابع عربی: حُكِي أَنَّهُ (شبلی) كان مَحْبُوساً فِي الْمَارِسْتَانِ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ جَمَاعَةٌ فَقَالَ:
مَنْ أَنْتُمْ؟ فَقَالُوا: أَحِبَّاؤُكَ جِنَّاتُكَ زَائِرِينَ! فَأَخَذَ يَرْمِيهِم بِالْحِجَارَةِ فَأَخَذُوا يَهْرَبُونَ فَقَالَ: لَوْ
كُنْتُمْ أَحِبَّائِي لَصَبَرْتُمْ عَلَيَّ بَلَائِي!

(رک؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱۰۳؛ قشیری، بی تا: ۳۲۶/۱؛ غزالی، بی تا: ۱۷۴؛ قزوینی، بی تا: ۵۴۱).

منابع فارسی: (رک؛ عطار، ۱۳۷۰: ۵۳۸ و هجویری، ۱۳۳۶: ۴۰۴). این حکایت در مثنوی
معنوی به شبلی نسبت داده شده است. رک؛ (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۱۳۹). مولوی در ادامه این
داستان در مورد دوست واقعی می گوید:

کی گران گیرد ز رنج دوست دوست	رنج مغز دوستی آن را چو پوست
نه نشان دوستی شد سر خوشی	در بلا و آفت و محنت کشی
دوست همچون زر بلا چون آتش است	در خالص در دل آتش خوش است

(مولوی، ۱۳۸۵: ۲۸۱)

برای اطلاع از دیدگاه ایرانیان باستان در خصوص آیین دوستی. (رک؛ سبزیان پور،

۱۳۸۹: ۷۴).

۱۳. رفتن بیمار نزد طبیب

و هم از وی آرند که وقتی بیمار شد. خلیفه طبیب ترسائی به معالجت وی فرستاد.
طبیب از وی پرسید که خاطر تو چه می‌خواهد؟ گفت: آنکه تو مسلمان شوی. ترسا
گفت: اگر من مسلمان شوم تو نیک شوی و از بستر بیماری برخیزی؟ گفت: آری. پس
بر وی ایمان عرضه کرد. چون وی ایمان آورد شبلی از بستر برخاست^(۲۴) و بر وی از
بیماری اثر نی. پس هر دو همراه پیش خلیفه رفتند و قصه را (به خلیفه) باز گفتند.
خلیفه گفت: پنداشتم که طبیب پیش بیمار فرستاده ام من خود بیمار پیش طبیب
فرستاده ام. قطعه:

هر کس که از هجوم محبت مریض شد داند طبیب خویش لقای حبیب را
چون بر سرش طبیب به هستی نهد قدم بخشد شفا ز علت^(۲۵) هستی طبیب را
(جامی، ۱۳۸۷: ۳۲)

منابع عربی: مَرَضَ الشَّيْبَلِي فَأَرْسَلَ لَهُ الْخَلِيفَةُ طَبِيباً نَصْرَانِيًّا وَ أَوْصَاهُ بِهِ فَعَالَجَهُ فَازْدَادَ مَرَضُهُ، فَتَحَيَّرَ النَّصْرَانِيُّ وَ قَالَ لِلشَّيْبَلِيِّ: يَا شَيْخَ الْمُسْلِمِينَ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ شِفَاكَ فِي قَطْعِ عَضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي لَفَعَلْتُ فَقَالَ: شِفَائِي فِي قَطْعِ زَنْبَارِكَ فَقَطَعَهُ وَ أَسْلَمَ، فَوَتَّبَ الشَّيْبَلِيُّ كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ بِهِ مَرَضٌ، فَلَمَّا سَمِعَ الْخَلِيفَةُ قَالَ: ظَنَنْتُ أَنِّي أَرْسَلْتُ الطَّبِيبَ إِلَى الْمَرِيضِ، وَ إِنَّمَا أَرْسَلْتُ الْمَرِيضَ إِلَى الطَّبِيبِ.
(رک؛ صفوری، ۲۰۰۱: ۲۰/۱)

۱۴. زندگی به قصد خوردن

سهل بن عبدالله تستری - قُدَسَ سِرَّهُ - می‌گوید: هر که بامداد کند و همت وی آن باشد که چه خورد، دست از وی بشوی. قطعه:
هر که خیزد بامداد از خواب^(۲۶) و نبود در سرش
جز خیال خورد ازو آیین بیداری مجوی
و انکه شوید دست چون پای از سر بستر^(۲۷) کشید
تا به خوان و سفره آرد دست، دست از وی^(۲۸) بشوی

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۲)

منابع عربی: قَالَ: مَنْ أَصْبَحَ وَ هَمُّهُ مَا يَأْكُلُ وَ لَمْ يَكُنْ هَمُّهُ هَمَّ قَبْرِهِ وَ حَالِ لَحْدِهِ، لَوْ خَتَمَ الْبَارِحَةَ الْقُرْآنَ وَ يُصَلِّي الْيَوْمَ خَمْسَمِائَةَ رُكْعَةً أَصْبَحَ فِي يَوْمٍ مَشْتُومٍ عَلَيْهِ، لَهُمَّةٌ بَطْنِهِ. وَ قَالَ تَعَالَى: (يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَأَحْذَرُوهُ). (بقره/۲۳۵). قَالَ: مَا فِي غَيْبِكُمْ لَمْ تَفْعَلُوهُ سَتَفْعَلُونَهُ فَأَحْذَرُوهُ.

(رک؛ اصبهانی، ۱۴۰۵: ۲۰۰/۱۰)

منابع فارسی: (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۶۸)

۱۵. یکرنگی و اخلاص صوفی

ابوسعید خراز - قُدَّسَ - سِرُّه گوید: که در اوایل حال ارادت، محافظت وقت خود می‌کردم، روزی به بیابانی درآمدم و می‌رفتم، ناگاه از قفای من آوای چیزی برآمد. دل خود را از التفات به آن و چشم خود را از نظر به آن نگه داشتم. (آن چیز) به سوی من آمد تا به من نزدیک شد، دیدم که دو سبغ عظیم به دوش من بالا آمدند، به ایشان نظر نکردم و (هیچ نگفتم)، نه در وقت برآمدن و نه در وقت فرود آمدن. قطعه:

کیست دانی صوفی صافی ز رنگ تفرقه

آنکه دارد رو به یک رنگی در این کاخ دو رنگ^(۲۹)

نگسلد سر رشته سرش ز جانان گر به فرض

ره بر او گیرد ز یک سو شیر و ز یک سو پلنگ^(۳۰)

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۲)

منابع عربی: قال أبو سعید: كنتُ أراعی شیئاً من هذا الأمر فی حدائتی فسَلَّكتُ بادیةَ الموصلَ فبینا أنا سائرٌ إذ سمعتُ حساً من ورائی فحَفِظتُ قلبی عن الإلتفاتِ فإذا الحسُّ قد دنا مِنی، و إذا سَبَعان قد صَعَدَا علی کتفی فَلَحِسا خدی، فلم أنظرُ إليهما حیثُ صَعَدَا و لا حیثُ نَزَلَا. (رک؛ ابن منظور، ۱۴۰۴: ۳۸۵)

منابع فارسی: (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۷۳)

۱۶. کوشش در راه رسیدن

و هم از وی نقل کرده است که هر که گمان برد که به کوشش توان رسید، رنجی کشیده بیهوده، و هر که تصور کند که بی کوشش توان رسید (راه آرزو پیموده). رباعی:

از رنج^(۳۱) کسی به گنج وصلت نرسید

هر که دوید گور نگرفت به دشت

لیکن نگرفت گور جز آنکه دوید

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۲)

منابع عربی: سمعتُ أباسعید الخرازَ یقول: مَنْ ظَنَّ أَنه یبذلُ المجهودِ یصلُ فَمُتَّعِنِ و من ظَنَّ أَنه یغیرُ بذلِ المجهودِ یصلُ فَمُتَّعِنِ.

(رک؛ ابن عساکر، ۱۴۱۹: ۱۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۴: ۲۰۵؛ بیهقی، ۱۹۹۶: ۲۸۳/۱)

این حکایت در کشف الاسرار به ابوبکر کتانی نسبت داده شده است. (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۶۹۱)؛ و در تذکره الاولیاء با اندک تفاوتی به این صورت آمده است: گفت هر که گمان برد که بجهد بوصول حق رسد خود را در رنج بی نهایت افکند، و هر که گمان برد که بی جهد توان رسد خود را در تمنای بی نهایت افکند. (عطار، ۱۳۷۰: ۳۹۹)؛ (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۷۴)

ابیاتی از حافظ به معنای این عبارت اشاره دارند:

به سعی خود نتوان برد ره به گوهر مقصود خیال باشد که این کار بی حواله برآید
(حافظ، ۱۳۸۰: ۱۵۳)

گرچه وصالش نه به کوشش دهند هر قدر ای دل که توانی بکوش
(حافظ، ۱۳۸۰: ۱۸۵)

۱۷. پوشیده ماندن خداوند از بنده

ابوالحسین نوری - قُدَسَ سِرِّه - گوید: هر که خدای تعالی خود را از وی بیوشاند هیچ دلیل و خبر او را به وی نرساند. رباعی:

چون دلیل من ز پرده رو ننماید کس نتواند که پرده زو بگشاید
ور جمله^(۳۳) جهان پرده شود باکی نیست آنجا که پی جلوه جمال آراید
(جامی، ۱۳۸۷: ۳۳)

جامی در نفحات الانس (۱۳۷۰: ۷۸) عبارت عربی این جمله را آورده است: إِذَا أُسْتِرَ الْحَقُّ عَنْ أَحَدٍ لَمْ يَهْدِهِ اسْتِدْلَالٌ وَ لَا خَبْرٌ.

۱۸. ادعای وصل

ابو بکر واسطی - قُدَسَ سِرِّه - گوید: آنکه گوید نزدیکم دورست و آنکه گوید دورم به نیستی خود در هستی او مستور. قطعه:

هر که گوید که به آن جان جهان نزدیکم باشد دعوی نزدیکی او از دوری^(۳۳)
و آنکه گوید که از دورم، آن دوری او هست در پرده نزدیکی او مستوری
(جامی، ۱۳۸۷: ۳۳)

منبع فارسی: (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۱۸۰)

۱۹. دوستی برای عوض یا غرض

ابوالحسن الفوشنجی - قُدّسَ سِرّه - گفته است در دنیا هیچ چیز ناخوشر از دوستی نیست که دوستی وی از برای عوضی یا غرضی باشد.

رباعی:

عاشق که ز هجر^(۳۴) دوست دادی خواهد
یا بر در وصلش استنادی خواهد
ناکس تر از او کس نبود در عالم
کز دوست بجز دوست مرادی خواهد

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۳)

منابع عربی: قال أبو الحسن: ليس في الدنيا أسمى من مُحِبِّ لسببٍ أو عِوض. (نک:

سلمی، ۱۴۱۹: ۳۴۳/۱)

منابع فارسی: (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۷۴)

۲۰. ابوعلی دقاق و خورشید

ابوعلی دقاق - قُدّسَ سِرّه - گوید که در آخر عمر چندان درد بر وی پدید آمده بود که هر روز به بام برآمدی و روی به آفتاب کردی و گفتی: ای سرگردان مملکت، امروز چون بودی و چون گذرانیدی، هیچ به جایی پر اندوهگین تر ازین تافتی و هیچ از زیر و زبر شدگان این طایفه خبر یافتی؟ و هم ازین جنس سخنان می گفتی تا آفتاب فرو رفتی.

رباعی:

ای مهر که نیست چون تو عالم گردی
زیمن ره رویم ببخش ره آوردی
امروز کرا دیدی کاندرا ره عشق
بر رخ بودش گردی و در دل^(۳۵) دردی؟

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۳)

سمعتُ الأستاذَ أبا عليّ الدَّقَاقَ يقول: كان بعضهم يقول لِلشمسِ عند غروبها، هل طَلَعَتِ اليومَ على مَحزونٍ؟ و كان الحسنُ البَصْرِيُّ لا يراه أحدًا إلا ظَنَّ أنه حديثٌ عهدٍ

بِمصيبةٍ. (رک؛ قشیری، بی تا: ۲۶۸/۱)

منابع فارسی: (رک؛ عطار، ۱۳۷۰: ۵۷۰ و جامی، ۱۳۷۰: ۲۹۹؛ جامی (۱۳۶۸: ۲۵۲-۲۵۳) در

هفت اورنگ این داستان را به لباس نظم درآورده است.

۲۱. بهترین چیز در عالم

شیخ ابوالحسن خرقانی - قُدسَ سِرّه - روزی با اصحاب خود گفت: در عالم چه بهتر بود؟
مردان گفتند: هم شما فرمایید. گفت دلی که در وی همه یاد کرد او بود. قطعه:

دارم دلکی که او هر اندیشه که داشت جز یاد تو بر صفحه خاطر ننگاشت
یاد تو چنان فرو گرفتش که درو گنجایی هیچ چیز دیگر نگذاشت

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۳)

منابع فارسی: (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۳۰۳)

۲۲. معنای تصوف

شیخ ابوسعید ابوالخیر را - قُدسَ سِرّه - پرسیدند که تصوف چیست؟ گفت: آنچه در سر
داری بنهی و آنچه در کف داری بدهی و آنچه بر تو^(۳۶) برآید (از آن) نجهی. رباعی:

خواهی که به صوفی گری از خود برهی باید که هوا و هوس^(۳۷) از سر بنهی
و آن چیز که داری به کف از کف بدهی صد زخم^(۳۸) بلا خوری و از جا نجهی

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۳)

منابع فارسی: (رک؛ رازی، بی تا: ۲۸۵؛ جامی، ۱۳۷۰: ۳۱۰)

۲۳. جوانمردی

رؤیم تمیمی - قُدسَ سِرّه - گفته است که جوانمردی آن است که برادران خود را معذور
داری در هر زلتی که از ایشان صادر شود و با ایشان چنان معامله نکنی که تو را از
ایشان عذر باید خواست. قطعه:

جوانمردی دو چیز است ای جوانمرد به سویم گوش نه تا گویمت راست
یکی آن کز رفیقان درگذاری اگر هر لحظه بینی صد کم و کاست
دوم آن کز تو ناید هیچ گاهی چنان کاری که باید عذر آن خواست

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۴)

منابع عربی: سئل رؤیم عن الفتوة، فقال: أن تعذر إخوانك في زلاتهم، و لا تعاملهم

بما تحتاج أن تعتذر منه. (رک؛ سلمی، ۱۴۱۹: ۱۴۹)

منابع فارسی: (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۹۶)

۲۴. عافیت، بهترین خورش

بشر حافی را - قُدّسَ سِرّه - مریدی گفت که چون نان بدست آورم نمی دانم که به کدام نان خورش خورم. بشر گفت: نعمت عافیتت بر یاد آر و آنرا نان خورش خویش انگار. قطعه:

چو نان خشک نهد پیش خویش ناداری
که روح را دهد از خوان^(۳۹) فقر پرورشی
به نان خورش چو شود طبعش آن زمان مایل
چو ذکر عافیتش نیست هیچ نان خورشی

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۴)

منابع عربی: و قیل لِیَشْرِ الحَافِی بِأَی شَیْءٍ تَأْکُلُ الخُبْزُ قالَ أذْکُر العَافِیةَ وَ أَجْعَلُها إِداما.
(رک؛ مناوی، ۱۳۵۶: ۱۶۲/۲^(۴۰)؛ ابن خلکان، ۱۹۰۰: ۲۷۵/۱؛ ابن ملکن، ۱۴۱۵: ۱۱۳/۱)

۲۵. پرهیز از همنشینی با ثروتمندان

شقیق بلخی گفته است: پرهیز از صحبت توانگران زیرا که چون دلت بدو پیوند گرفت و به داده وی خرسند شدی، پروردگاری گرفتی غیر از خدای تعالی. قطعه:

گر در آید توانگری با تو بهر روزی بدو مکن پیوند
ممسکی را کفیل خود مشمار مدبری را خدای خود مپسند

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۴)

منابع عربی: قال شقیق: اتَّقِ الأَغْنِیاءَ! فَإِنَّکَ مَتى عَقَدْتَ قَلْبَکَ مَعَهُمْ، وَ طَمَعْتَ فیهِمْ،
فقد اتَّخَذَتْهُمُ أرباباً مِنْ دونِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (رک؛ سلمی، ۱۴۱۹: ۶۶/۱)

۲۶. فروتنی کلید همه خوبیها

یوسف بن الحسین الرازی - قُدّسَ سِرّه - گفته است که همه نیکوییها در خانه ای است و کلید آن تواضع و فروتنی؛ و همه بدیها در خانه ایست کلید آن مائی و منی. قطعه:

جمع است خیرها همه در خانه ای و نیست^(۴۱) آنخانه را کلید غیر از فروتنی
شرها بدین قیاس به یک خانه است جمع و آنرا^(۴۲) کلید نیست بجز مائی و منی

هان احتیاط کن نلغزی ز راه^(۴۳) خیر خود را به معرض شر نیفکنی
(جامی، ۱۳۸۷: ۳۴)
منابع عربی: قال یوسف: الخیر کله فی بیت، و مفتاحه التواضع و الشر کله فی بیت، و
مفتاحه التکبر و مما یدلک علی ذلك، أن آدم علیه السلام تواضع فی ذنبه، فنال العفو و
الكرامة؛ و أن إبليس تكبر، فلم ينفعه معه شیء. (رک؛ سلمی، ۱۴۱۹: ۱۵۴/۱)
منابع فارسی: (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۹۸)

۲۷. بدبینی به جهان

سیمون مَحَبَّ - قُدَّسَ سِرِّه - بنده را محبت خداوند صافی نشود تا تهمت زشتی به همه
عالم نیفکند. قطعه:

گر کند جای به دل عشق جمالِ ازلت چشم امید به حوران بهشتی نهی
که مُسَلِّم شودت عشق جمالِ ازلی تا به آفاق همه تهمت زشتی نهی
(جامی، ۱۳۸۷: ۳۴)

منابع عربی: قال سِمنونُ لا تصیح المَحَبَّةُ لِمَن لَم یَنظُرْ إلی الأکوان و ما فیها بعین
العِدَاوَة حتی یصحَّ له بِذلك مَحَبَّةٌ مَحَبُّوبه و الرجوعُ إلیه بِالانقطاعِ عَمَّا سِواه أَلَا تَرَى اللهُ
کِیفَ قال حاکِیاً عن الخلیلِ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِینَ. (رک؛ حقی، بی تا: ۳۷۷)^(۴۴)
منابع فارسی: (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۱۰۰)

۲۸. طمع، شک در خواست خداوند

ابوبکر وراق - قُدَّسَ سِرِّه - گفته است: اگر طمع را پرسند که پدر تو کیست؟ گوید: شک
در مقدرات کردگاری، و اگر گویند پیشه تو چیست؟ گوید: اکتساب مذلت و خواری، و
اگر گویند غایت تو چیست؟ گوید: به محنت و حرمان گرفتاری. قطعه:

اگر پرسى طمع را کت پدر کیست؟ بگوید: شک در اقدار الهی
و گر^(۴۵) گوئی که کارت چیست؟ گوید: به خواری از لثیمان کام خواهی
ورش پرسى ز ختم^(۴۶) کار گوید: به محنتهای حرمان عمر کاهی
(جامی، ۱۳۸۷: ۳۵)

منابع عربی: قال الوردی: لو قیل لِلطَّمَعِ مَنْ أبوک قال الشکُّ فی المَقْدُور و لو قیلَ ما حِرْفَتُک قال اِکْتِسَابُ الدَّلِّ و لو قیل ما غَايَتُک قال الحِرْمَانُ. (رک؛ اصبهانی، ۱۴۰۵: ۲۳۶/۱۰؛ بیهقی، ۱۹۹۶: ۹۱؛ وطواط، ۱۴۲۹: ۱۶۷؛ ابن ملقن، ۱۴۱۵: ۱/۳۷۴؛ مناوی، ۱۳۵۶: ۲۹۰/۴)
منابع فارسی: (رک؛ عطار، ۱۳۷۰: ۴۶۹ و جامی، ۱۳۷۰: ۱۲۴)

۲۹. اطاعت حق

- ابرهیم خَواص - قُدَسَ سِرِّه - گفته است که رنج مکش در طلب آنچه در قسمت ازلی برای تو کفایت کرده‌اند و آن روزیست، و ضایع مگردان آنچه از تو طلب کفایت آن کرده‌اند و آن انقیاد احکام الهی است از اوامر و نواهی. قطعه:

قسمت رزقت ز ازل کرده‌اند	چند پی رزق پراکندگی
فایده زندگی بندگیست	سر مکش از قاعده بندگی

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۵)

عبارت عربی این حکایت را هجویری در کشف المحجوب (۱۳۳۶: ۱۹۳) با توضیحی بیشتر و جامی در نفحات الانس (۱۳۷۰: ۱۳۹) آورده‌اند: قال ابرهیم: العلم کُلُّه فی کَلِمَتَین، لا تَتَّکَلَّفُ ما کُفِّیتَ و لا تُضِیعُ ما استکفیت.

در این باره در سخنی منسوب به لقمان آمده است: لقمان لما سُئِلَ: اَنّی اوتی الحکمه؟ قال: بشیئین: لا اَتکَلَّفُ ما کُفِّیتُ، و لا اُضِیعُ ما کُلِّفْتُ. (مکی، ۱۴۲۶: ۲۳۶/۲)
همچنین رک؛ موحدی محب، ۱۳۸۸: ۲۵۸)

۳۰. همنشینی با اضداد

ابوعلی رودباری - قُدَسَ سِرِّه - گفته است: تنگ‌ترین زندانها زندان اضداد است. قطعه:

گر چه زندانست بر صاحب ^(۴۷) دلان	هر کجا بویی ز وصل ^(۴۸) یار نیست
هیچ زندان عاشق مشتاق را	تنگ تر از صحبت اغیار نیست

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۵)

قال ابوعلی الروذباری: اُضِیقُ السجِنِ معاشرَةُ الأضدادِ. (نک: حنبلی، ۱۴۲۳: ۲۹۹/۱)^(۴۹)

در کتاب الطبقات الكبرى آمده است: ابوعلی الروذباری رضی الله عنه، شیخ الشام کانَ یقول: فی مجالسهِ الاضدادِ ذوبانُ الروح. (شعرانی، ۱۳۱۵: ۱۲۳).

منابع فارسی: (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۲۰۶)

در مورد بدی همنشینی با ناهمجنس از دیدگاه ایرانیان آمده است: وَكَانَتْ مُلُوكُ الْفُرْسِ إِذَا غَضِبَتْ عَلَيَّ عَاقِلٍ حَبَسَتْهُ مَعَ جَاهِلٍ: پادشاهان ایران وقتی بر عاقلی خشم می‌گرفتند او را با یک نادان زندانی می‌کردند. غَضَبَ كِسْرَى عَلَيَّ عَاقِلٍ فَسَجَنَهُ مَعَ جَاهِلٍ. ترجمه: هرگاه کسری بر عاقلی خشم گرفت، و او را با یک نادان زندانی کرد. (رک؛ سبزیان پور، ۱۳۸۷: ۲۷۲).

۳۱. خرقة دوزی شیخ

شیخ ابوالعباس قصاب - قُدَسَ سِرُّهُ - درویشی را دید که خرقة خود را می‌دوخت و هر درزی را که راست نیامدی بگشادی و باز بدوختی. شیخ گفتا که آن بُتِ تُست. رباعی:

صوفی که به خرقة دوزیش بازاریست گر به فقر می‌زند خوش کاریست
ور جنبش طبع دست او جنباند هر بخیه و رشته اش بت زتاریست

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۵)

این حکایت در نفحات الانس (جامی، ۱۳۷۰: ۲۹۳) با اندک اختلافی آمده است.

۳۲. فنا و بقا

حصری - قدس سره - گفته است: الصُّوفِي هُوَ الَّذِي لَا يُوجَدُ بَعْدَ عَدَمِهِ وَ لَا يُعَدَمُ بَعْدَ وُجُودِهِ. یعنی: صوفی آنست که چون از وجود طبیعی خود فانی شود دیگر بدان باز نگردد که: الْفَانِيُّ لَا يُرَدُّ. و بعد از آن به وجود حقانی آید و بقاء بعد الفناء^(۵۰) متحقق گردد دیگر فانی نشود. رباعی:

خوش آنکه چو نیست شد ازین نقش مجاز دیگر به وجود خویشتن نامد باز
زان پس چو وجود یافت زان مایه ناز جاوید بر او در عدم گشت فراز

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۵)

منابع عربی: قال الحُصْرِي: الصوفی لا یُوجَد بعدَ عَدَمِهِ؛ و لا یُعَدَم بعدَ وجودِهِ . قال الأستادُ القشیری: و هذا فیهِ إشکالٌ. و معنی قوله: لا یُوجَد بعدَ عَدَمِهِ أی إذا فَنیت آفأته لا تَعودُ تلكَ الآفات. و قوله: و لا یُعَدَم بعدَ وُجودِهِ، معنی: إذا اِشْتغَلَ بالحقِّ لم یَسْقُط بسقوطِ الخلقِ، فالحدائثُ لا تُؤثِّرُ فیهِ. (نک: قشیری، بی تا: ۱۲۸)

منابع فارسی: (رک؛ عطار، ۱۳۷۰: ۶۶۵؛ هجویری، ۱۳۳۶: ۴۵ و جامی، ۱۳۷۰: ۲۳۷)

۳۲. سؤالی که بوی کفر می داد

خواجه یوسف همدانی - قُدسِ سِرِّه - وقتی در نظامیه بغداد وعظ می گفت. فقیهی معروف به ابن السقا برخاست و مسئله ای پرسید. خواجه گفت: بنشین که در کلام تو رایحه کفر می شنوم شاید که مرگ تو نه بر دین اسلام بود. بعد از آن به مدتی آن فقیه نصرانی شد و بر نصرانیت بمرد. قطعه:

هر که بینی پس از پرورش فقر او را در صف^(۵۱) زنده دلان نام به ارشاد رود
باد دعوی به سر او مبر ای خواجه مباد که از آن بی ادبی دین تو بر باد^(۵۲) رود

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۵)

منابع عربی: قال أبو الفضل صافی بن عبدالله الصوفی الشیخُ الصالح: حضرتُ مَجْلِسُ شیخنا یوسف الهمدانی فی النظامیة، و كان قد اجتمع العالمُ فقام فقیةً یَعْرِفُ بابن السقاء و آذاه و سألَهُ عن مسألة، فقال له الإمامُ یوسف: اِجْلِسْ فَإِنی أجدُ من کلامک رائحةَ الکُفْرِ، و لَعَلکَ تَموتُ علی غیرِ دینِ الإسلام؛ قال أبو الفضل: أَنه بعدَ هذا القولِ بمُدَّةٍ قدم رسولُ نصرانیٍّ من مَلِکِ الرومِ إلی الخلیفة، فَمَضی إلیه ابنُ السقاء و سألَهُ أن یَسْتَصْحِبَهُ و قال له: یقع لی أن أترکَ دینَ الإسلام و أدخُلَ فی دینِکُم، فقبِلَهُ النصرانی، و خَرَجَ مَعَهُ إلی القُسطنطینیة و التحقَ بملکِ الرومِ و تَنَصَّرَ و ماتَ علی النصرانیة.

(رک؛ ابن خلکان، ۱۹۰۰: ۷۸؛ ذهبی، ۱۴۱۷: ۹؛ همو، ۱۴۰۷: ۳۹۸)

این حکایت در کتاب نفحات الانس (جامی، ۱۳۷۰: ۳۸۲) با توضیحات بیشتری آمده و

به جای خواجه یوسف همدانی «غوث» نوشته شده است.

۳۴. مقام رضا

خواجه عبدالقادر عَجْدَوَانِي - قُدَّسَ سِرَّة - روزی درویشی پیش او گفت: اگر خدای تعالی مرا مخیر گرداند میان بهشت و دوزخ من دوزخ را اختیار کنم زیرا که بهشت مراد نفسست و دوزخ مراد خدای تعالی. خواجه سخن او را رد کرد و فرمود که بنده را به اختیار چه کار؟ هر کجا گوید رو رویم و هر کجا گوید باش باشیم. قطعه:

کار بی^(۵۳) اختیار خواجه مکن

ای که داری به بندگی اقرار

هر کجا اختیار خواجه بود

بندگان را به اختیار چه کار؟

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۶)

منابع فارسی: عطار (۱۳۷۰: ۳۶۹) این حکایت را با توضیح بیشتری به شبلی نسبت داده است. (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۳۸۴). سعدی در کتاب بوستان در ابیاتی به مضمون این حکایت اشاره کرده است:

یکی پیش شوریده حالی نبشت

که دوزخ تمنا کنی یا بهشت؟

بگفتا مپرس از من این ماجری

پسندیدم آنچ او پسندد مرا

(سعدی، ۱۳۶۲: ۱۰۷-۱۰۸)

۳۵. ایمان؛ کندن و پیوستن

خواجه علی رامتینی - قُدَّسَ سِرَّة - را پرسیدند: که ایمان چیست؟ فرمود که کندن و پیوستن. قطعه:

هر که ایمان تو را کندن و پیوستن گفت

باید آن قول پسندیده ز وی بیسندی

حاصل معنی آن کندن و پیوستن چیست؟

یعنی از خلق کنی دل، به خدا پیوندی

(جامی، ۱۳۸۷: ۳۶)

(رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۳۸۵)

۳۶. از سلسله، کس به جایی نرسد

- خواجه بهاء الدین نقشبند - قُدَّسَ سِرَّة - پرسیدند که سلسله شما به کجا می‌رسد؟ فرمودند که از سلسله کسی به جایی نمی‌رسد. رباعی:

از دلق و عصا صدق و صفائی نرسد

وز سبحه به جز بوی ریایی نرسد

هر دم به کجا رسد مگو سلسله ات کز سلسله هیچ کس به جایی نرسد
(جامی، ۱۳۸۷: ۳۶)

منابع فارسی: (رک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۳۹۱)

نتیجه

با بررسی روضه نخستین کتاب بهارستان جامی که در بردارنده «حکایاتی از اقوال و افعال بزرگان صوفیه» است، می‌توان دریافت که جامی در نوشتن این روضه، اغلب از منابع عربی بدون هیچگونه دخل و تصرفی استفاده کرده است، در حالی که به این منابع اشاره نکرده است. و همچنین وجود برخی از این حکایات در منابع فارسی پیش از جامی، مثل کشف المحجوب، مرصاد العباد، اسرار التوحید، تذکره الاولیاء و نفحات الانس (یکی از کتابهای جامی قبل از بهارستان است)، بیانگر این است که این حکایات در ادب فارسی، قبل از جامی مشهور و احتمال اقتباس جامی از متون فارسی منتفی نیست. «طبقات الصوفیه» سلمی و «رساله قشیریه» خواجه قشیری از مهمترین منابع جامی در روضه اول است.

جامی در این باب بسیاری از سخنان اهل تصوف را که به زبان عربی بوده در لباس نظم در آورده است.

در آخرین چاپ بهارستان (چاپ ششم) اغلاط تاییبی بسیاری وجود دارد که ضرورت چاپ جدید و تصحیح اغلاط تاییبی را نشان می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حاکمی در چاپ دوم برخی غلط‌های چاپی را اصلاح کرده ولی در چاپ‌های بعدی (تا ششم) تغییر و اصلاحی صورت نداده است.
۲. در نسخه حاکمی «جند من» به صورت «جندمن» آمده است.
۳. «بر دل» به صورت «بردل»، آمده است.
۴. «ز نفخ» به صورت «زنفخ»، آمده است.
۵. «ز جنبش» به صورت «زجنبش»، آمده است.
۶. مقری، احمد بن محمد، متوفای (۱۰۴۱)، پس از جامی می‌زیسته است.

۷. «وز نامه» به صورت «وزنامه»، آمده است.
۸. «ز در» به صورت «زدر» آمده است.
۹. «یحدو» به صورت «یحد و»، آمده است.
۱۰. در این بیت «وز تو» به صورت «وزتو» و «بهر چه» به صورت «بهرچه»، آمده است.
۱۱. «بر آن» به صورت «برآن» آمده است.
۱۲. «لا فی اللیل و لا فی»، به صورت «لا فی اللیل و لافی» آمده است.
۱۳. «دراز و» به صورت «درازو» آمده است.
۱۴. «بهر تو و بر و» به صورت «بهرتو و بر و» آمده است.
۱۵. «وز هر چه» به صورت «وزهرچه» آمده است.
۱۶. «از نشان، در شب و بر سنگ» به صورت «ازنشان، درشب و برسنگ» آمده است.
۱۷. «وز درون» به صورت «وزدرون» آمده است.
۱۸. «ز و نه» به صورت «زونه» آمده است.
۱۹. این بیت در نسخه حاکمی چاپ اول نیامده است ولی در چاپ‌های بعدی آمده است.
۲۰. «ز جان» به صورت «زجان» آمده است.
۲۱. در این بیت «در صف و ز تو» به صورت «درصف و زتو» آمده است.
۲۲. «ز دنیا» به صورت «زدنیا» آمده است.
۲۳. در این بیت «هر چند» به صورت «هرچند» و «ز دوست» به صورت «زدوست» آمده است.
۲۴. «از بستر» دو بار به صورت «پستر» آمده است.
۲۵. «ز علت» به صورت «زعلت» آمده است.
۲۶. «از خواب» به صورت «ازخواب» آمده است.
۲۷. «از سر بستر» در نسخه حاکمی چاپ اول به صورت «ازسرپستر» آمده است، و در چاپ‌های بعدی ازسرپستر نوشته شده است.
۲۸. «از وی» به صورت «ازوی» آمده است.
۲۹. «ز رنگ و دو رنگ» به صورت «ز رنگ و دورنگ» آمده است.
۳۰. «سر رشته، ز جانان، ز یک، سو شیر و یک سو» به صورت، «سررشته، زجانان، زیک، سوشیر و یکسو» آمده است.
۳۱. «از رنج» به صورت «ازرنج» آمده است.
۳۲. «ور جمله» به صورت «ورجمله» آمده است.
۳۳. «از دوری» به صورت «ازدوری» آمده است.
۳۴. «ز هجر» به صورت «زهجر» آمده است.
۳۵. در این بیت «بر رخ و در دل» به صورت «بررخ و بردل» آمده است.
۳۶. «بر تو» به صورت «برتو» آمده است.
۳۷. «و هوس» به صورت «وهوس» آمده است.

۳۸. در این بیت «و آن، از کف و صد زخم» به صورت «و آن، از کف و صد زخم» آمده است.
۳۹. «از خوان» به صورت «ازخوان» نوشته شده است.
۴۰. مناوی، محمد بن الرؤوف، متوفای (۱۰۳۱)، پس از جامی می‌زیسته است
۴۱. «و نیست» به صورت «و نیست» آمده است.
۴۲. «و آنرا» به صورت «و آنرا» نوشته است.
۴۳. «ز راه» به صورت «زراه» آمده است.
۴۴. حقی، اسماعیل، متوفای (۱۱۲۷)، پس از جامی می‌زیسته است.
۴۵. «و گر به» صورت «وگر» نوشته شده است.
۴۶. «ز ختم» به صورت «زختم» آمده است.
۴۷. «بر صاحب» به صورت «برصاحب» آمده است.
۴۸. در این بیت «ز وصل» به صورت «زوصل» آمده است.
۴۹. حنبلی، محمد السفارینی، متوفای (۱۱۸۸) پس از جامی می‌زیسته است.
۵۰. «بعد الفنا» به صورت «بعدالفنا» آمده است.
۵۱. «در صف» به صورت «درصف» آمده است.
۵۲. «بر باد» به صورت «برباد» آمده است.
۵۳. «کار بی» به صورت «کاری» آمده است.

منابع و مأخذ:

- آمدی، ابوالفتح عبدالواحد التمیمی، (۱۳۷۱)، **غرر الحکم و درر الکلم**، تحقیق: علی رضا برازش، تهران: انتشارات امیر کبیر
- ابن ابی الحدید، ابوحامد عزالدین بن هبیه بن محمد، «ت: ۶۵۵»، (۱۴۱۸)، **شرح نهج البلاغه**، تحقیق: محمد عبدالکریم النمری، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، «ت: ۵۹۷»، (۱۴۱۲)، **صید الخاطر**، تحقیق: عبدالقادر احمد عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه - ابن الملتن، سراج الدین ابوحفص عمر بن علی بن احمد الشافعی المصری، «ت: ۸۰۴»، (۱۴۱۵)، **طبقات الاولیاء**، تحقیق: نورالدین شریبه، القاهره: مکتبه الخانجی
- ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، «ت: ۶۸۱»، (۱۹۰۰)، **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دارصادر
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبیه...، «ت: ۵۷۱»، (۱۴۱۹)، **تاریخ دمشق**، بیروت: دارالفکر
- ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم، «ت: ۷۱۱»، (۱۴۰۴)، **مختصر تاریخ دمشق**، سوریه: دمشق، دارالفکر
- الاصبهانی، ابوالنعیم، «ت: ۴۳۰»، (۱۴۰۵)، **حلیة الاولیاء**، بیروت: دارالکتب العربی

- بشینه، جمیل، (۱۹۸۰)، دیوان، تحقیق: فوزی عطوی، بیروت: دارالصعب
- البیهقی، الحافظ ابوبکر احمد بن الحسین، «ت: ۴۵۸»، (۱۹۹۶)، الزهد الكبير، مؤسسه الكتب الثقافية تدين، عطاءالله، (۱۳۸۸)، جلوه‌های عرفان و تصوف در ایران و جهان، انتشارات تهران جامی، عبدالرحمان، (۱۳۶۷)، بهارستان، تحقیق: اسماعیل حاکمی، تهران: اطلاعات جامی، عبدالرحمان، (۱۳۷۱)، بهارستان، تحقیق: اسماعیل حاکمی، تهران: اطلاعات جامی، عبدالرحمان، (۱۳۸۷)، بهارستان، تحقیق: اسماعیل حاکمی، تهران: اطلاعات جامی، عبدالرحمان، (۱۳۷۰)، نفحات الانس، تحقیق: محمود عابدی، تهران: اطلاعات جامی، عبدالرحمان، (۱۳۷۸)، دیوان، تحقیق: اعلا خان افصح زاد، نهران: مرکز اطلاعات ایرانی جامی، عبدالرحمان، (۱۳۶۸)، هفت اورنگ، تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس گیلانی، انتشارات سعدی حقی، اسماعیل، «ت: ۱۱۲۷»، [ابی تا]، روح البیان فی تفسیر قرآن، دار احیاء التراث العربی حنبلی، محمد السفارینی، «ت: ۱۱۸۸»، (۱۴۲۳)، غذاء الالباب شرح منظومة الاداب، دار الكتب العلمية
- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۰)، دیوان، تحقیق: جهانگیر منصور، نشر دوران، چاپ نیل الذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد، «ت: ۷۴۸»، (۱۴۱۷)، سیر الاعلام النبلاء، تحقیق شعيب الارناووط، بیروت: مؤسسة الرسالة
- الذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد، (۱۴۰۷)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالنشر
- رازی، ابوبکر عبدالله بن شاهاور الاسد معروف به نجم‌الدین، «۳۸۷»، (بی تا)، مرصاد العباد من المبدء الى المعاد، تحقیق: حسین الحسینی اللمی، تهران: سنای
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، بحر در کوزه، تهران: انتشارات علمی
- سبزیان پور، وحید، (۱۳۸۹)، «نقبی به روشنایی در جستجوی امثال ایرانی»، مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، ص ۶۹-۹۶
- سبزیان پور، وحید و فروغی نیا، آزاده، (۱۳۸۷)، «سیر حکمت از ایران باستان تا کلیله و دمنه و گلستان سعدی»، مجموعه مقالات همایش منطقه ای پیوند پارسیان و اعراب، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، ص ۱۰۸-۱۲۷
- سعدی، مصلح‌الدین مشرف بن عبد...، (۱۳۶۲)، بوستان، تصحیح و توضیح: غلام حسین یوسفی، انتشارات خوارزمی.
- السلمی، ابوعبدالرحمن، «ت: ۴۱۲»، (۱۴۱۹)، طبقات الصوفیة، تحقیق: احمد شرباسی، کتاب الشعب الشعرانی، عبدالوهاب بن احمد بن علی، «ت: ۹۳۷»، (۱۳۱۵)، الطبقات الكبرى، مصر: مكتبة الملتزمية، المطبعة العامرة الشرقية

- الصفوری، عبدالرحمن بن عبد السلام بن عبدالرحمن بن عثمان، «ت: ۸۹۴»، (۲۰۰۱)، **نزهة المجالس و منتخب النفائس**، بیروت: دارالمحبة
- طوسی، ابونصر سراج، «ت: ۳۷۸»، (۱۳۸۱)، **اللمع فی التصوف**، تحقیق: رینولد آلد نیکلسون، ترجمه: مهدی محبتی، اساطیر
- عابدی، محمود، (۱۳۷۰)، **تصحیح و مقدمه بر نفحات الانس**، تهران: اطلاعات
- عطار، فرید الدین، «ت: ۶۱۸»، (۱۳۷۰)، **تذکره الاولیاء**، تحقیق: رینولد آلد نیکلسون، تهران: انتشارات صفی علیشاه
- غزالی، محمد بن محمد، «ت: ۵۰۵»، (بی تا)، **احیاء علوم الدین**، بیروت: دارالمعرفة
- القزوينی، زکریا بن محمد بن محمود، «ت: ۶۸۲»، (بی تا)، **آثار البلاد و اخبار العباد**، بیروت: دارالصادر
- القشیری، ابوالقاسم عبد الکریم بن هوازن، «ت: ۴۶۵»، (بی تا)، **الرساله القشیریة**، تحقیق: عبد الحلیم محمود، محمود بن الشریف، القاهرة: دارالمعارف
- المقری، احمد بن محمد، «ت: ۱۰۴۱»، (۱۳۵۸)، **أزهار الرياض فی أخبار القاضي عیاض**، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الايباری، قاهره: لجنة التألیف و الترجمة و النشر
- المکی، ابوطالب، «ت: ۳۸۶»، (۱۴۲۶)، **قوت القلوب**، تحقیق عاصم ابراهیم الکیالی، الطبعة الثانية، دار الکتب العلمیة
- المنأوی، زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف، «ت: ۱۰۳۱»، (۱۳۵۶)، **فیض القدير**، مصر: المكتبة التجاریة الكبرى
- منور، محمد بن منور میهنی، «ت: ۴۴۰»، (۱۳۶۶)، **اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید**، تحقیق: محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات طلایه، چاپ لیدن
- موحدی محب، عبدا...، (۱۳۸۸)، **لقمان حکیم و بررسی تطبیقی حکمت‌های او در روایات فریقین**، قم: مؤسسه بوستان کتاب
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی رومی، (۱۳۸۵)، **مثنوی معنوی**، تحقیق: کاظم دزفولیان، طلایه، چاپ لیدن
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی رومی، (۱۳۸۸)، **کلیات شمس تبریزی**، تحقیق: محمد رضا شفیعی کدکنی، طلایه، چاپ لیدن
- النباهی، ابوالحسنعلی بن عبدالله بن محمد بن حسن المالقی الاندلسی، «ت: ۶۳۹»، (۱۴۰۳)، **تاریخ قضاة الاندلس**، بیروت: دارالآفاق الجديدة، احیاء التراث العربی
- وطواط، محمد بن ابراهیم بن یحیی بن علی انصاری، «ت: ۷۱۸»، (۱۴۲۹)، **غرر الخصائص الواضحة**، بیروت: دارالکتب العلمیة
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی هجویری غزنوی، (۱۳۳۶)، **کشف المحجوب**، تهران: امیرکبیر